

خواب غفلت

از : سید فضل احمد پیمان

saidfazlahmadpayman@yahoo.com

نیست دل گر در برم دلدار بودی کاشکی
گر فکند از پا غم غمخوار بودی کاشکی

شاهد اقبال اگر باشد هم آغوش رقیب
بخت با ما هم زمانی یار بودی کاشکی

یا بر افتادی نشان سلطه جویی از جهان
یا جهان فارغ ز استعمار بودی کاشکی

در فروغ اتحاد از دامن مستضعفان
قطع ، دست شوم استکبار بودی کاشکی

زان چه اینجا از مسلمان بر مسلمان می رسد
بی خبر جمعیت کفار بودی کاشکی

خواب غفلت کاروان را گر ز حرکت باز ماند
کاروان سالار ما بیدار بودی کاشکی

نیست ادباری بتر از محنت آوارگی
از سر ما رفع این ادبار بودی کاشکی

آبروی ما که مخلوط است با خون جگر
قابل ارچی در این بازار بودی کاشکی

تیره تر شد وضع ما هر روز از روز دگر
حالت امسال ما چون پار بودی کاشکی

هر که آمد گو بیا و هر که خواهد گو برو
این تردد تابع معیار بودی کاشکی

راه گر دور است و شب تاریک و منزل ناپدید
معبر ما اندکی هموار بودی کاشکی

ار چه ما در عمق بحران مصائب غرقه ایم
نره ای از امن برخوردار بودی کاشکی

گر شغالان باغ را کردند جولانگاه خویش
جنگل ما فاقد کفتار بودی کاشکی

منعمان را گر مروت نیست گو هرگز مباش
بهر نا داران مهیا کار بودی کاشکی

حجت شایسته سالاری که پوند و دالر است
لا اقل افغانی و کلدان بودی کاشکی

آنکه خود را می‌شمارد حامی حق ملل
خود رها از قید استثمار بودی کاشکی

آه پیمان ، درد بسیار است اما بیش از این
خامه ات را قدرت اظهار بودی کاشکی